

گفتگوی تلفنی

(خانم بشیر همراه با پسرش طاهر و دخترش پروین در اتاق غذا خوری مشغول صرف غذا هستند. صدای زنگ تلفن به گوش می رسد. طاهر فوری بلند می شود و گوشی را بر می دارد.)

طاهر: بله بفرمایید. با چه کسی کار دارید؟

ناشناسی: بنده با آقای ارشد کار دارم. ممکن است با ایشان صحبت کنم.

طاهر: (با تعجب) آقای ارشد! ببخشید آقا. اینجا منزل آقای بشیر است. شما عوضی گرفتید.

ناشناسی: خیلی عذر می خواهم. مگر اینجا شماره ۷۲۰۲۰۳۴ نیست؟

طاهر: نخیر آقا اینجا شماره ۷۲۰۲۰۳۰ است.

ناشناسی: آقا خیلی معذرت می خواهم که مزاحم شما شدم.

طاهر: خواهش می کنم. مانعی ندارد.

(طاهر همینکه گوشی را می گذارد، دوباره زنگ تلفن به صدا در می آید)

طاهر: الو..... الو..... آقا صدای شما نمی رسد. ببخشید درست متوجه نشدم.

لطفاً یک کمی بلند تر حرف بزنید. سلام عمو جان بلی من طاهر هستم. عمو جان!

خیلی ببخشید، من صدای شما را نشناخته بودم. حالتان چطور است؟ چشم!

گوشی خدمتتان باشد تا مامان را صدا کنم. مامان جان! زود بیایید، عمو جان از

کوپته تلفن می کنند.

(خانم بشیر با عجله می آید و گوشی را بدست می گیرد)

خانم بشیر: سلام ظهیر جان! حالت چطور است؟ چه طور شد که امروز یادی

از ما کردی؟

آقای ظهیر: سلام زین برادر. باور کنید ما همیشه به یاد شما هستیم. مثل اینکه تلفن شما درست کار نمی کند. من چندین بار تلفن کردم ولی تلفن شما همیشه اشغال است.

خانم بشیر: راست می گویی. اخیراً تلفن ما از کار افتاده بود. خوب از کوچولوها چه خبر؟

آقای ظهیر: الحمد لله همه شان خوبند. سلام می رسانند و مشتاق دیدار شما هستند.

خانم بشیر: خوش به حال ما. قدمتان روی چشم. تا کی می آید؟

آقای ظهیر: انشاء الله تا جمعه آینده خدمتان می رسیم.

خانم بشیر: همه با کمال اشتیاق چشم براه شما هستیم. مخصوصاً برادرت خیلی دلش برایت تنگ شده است.

آقای ظهیر: حال برادر جان چطور است؟ می توانم با ایشان صحبت کنم؟

خانم بشیر: متأسفانه ایشان تب دارند. تازه به خواب رفته اند. می خواهید بیدارشان کنم؟

آقای ظهیر: نخیر، راضی به زحمتشان نیستم. هر وقت بیدار شدند لطفاً از قول من سلام برسانید و از طرف من احوال پرسی کنید.

انشاء الله دو روز دیگر من شخصاً از ایشان احوال پرسی می کنم. خوب حالا اجازه می خواهم.

خانم بشیر: خدمت عروس خانم سلام برسانید و بچه ها را ببوسید.

آقای ظهیر: چشم. خدا حافظ.

خانم بشیر: خدا نگهدار شما.

(دکتر آفتاب اصغر)

فرہنگ

زنگِ تلفن : ٹیلیفون کی گھنٹی	اتاقِ غذا خوری : کھانے کا کمرہ
گوشی : ریسیور	بہ گوش می رسد : کان میں پہنچتی ہے
ببخشید آقا : جناب معاف فرمائیے گا	صحبت : گفتگو
ناشناسی : ایک اجنبی، ایک ناواقف	منزل : مکان (گھر)
مگر اینجا : کیا یہ جگہ	عوضی گرفتید : غلط نہر مل گیا ہے
بہ صدا در آمدن : بج اٹھنا	مانعی نیست : کوئی بات (رکاوٹ) نہیں
لطفاً : براہِ کرم	متوجه نشدم : میں سمجھا نہیں
صدا کنم : آواز دوں/دیتا ہوں	مامان : امی
اشغال : مصروف	زنِ برادر : بھابھی
از کار افتادن : خراب ہو جانا	اخیراً : پچھلے دنوں، حال ہی میں
کوچولوہا : ننھے مئے	عروس خانم : دلہن بیگم، بہورانی
دیدار : ملاقات	چہ خبر : کیا حال (ہے) ؟
با کمال اشتیاق : نہایت شوق کے ساتھ	خوش بحال ما : ہماری خوش قسمتی ہے
نخیر : نہیں، جی نہیں	تازہ : ابھی ابھی
دو روز دیگر : دو روز تک	احوالِ پرسسی : مزاجِ پرسسی
چشمِ براہِ ہستیم : ہم آپ کے منتظر ہیں	شخصاً : بذاتِ خود
	چشم : جی بہت اچھا، بسرو چشم
	مزاحم شما شدم : میں آپ کے لیے باعثِ زحمت ہوا۔ میں آپ کے کام میں حائل ہوا۔

خواہش می کنم : میں خواہش کرتا ہوں، میری خواہش ہے (کہ آپ ایسا خیال نہ کیجیے)

یک کمی بلند تر حرف بزنیید : قدرے اونچی آواز سے بولیے۔

گوشی خدمتتان باشد : ریسور تھاے رکھیے (ہولڈ رکھیے)

مثل اینکه : ایسا معلوم ہوتا ہے جیسے شاید، لگتا ہے۔

قدمتان روی چشم : آپ کے قدم ہمارے سر آنکھوں پر

دلش تنگ شدہ است : اس کا دل اداں ہو گیا ہے

